



«فدک» هبه است یا ارث/ چرا امام علی(ع) فدک را بازنگرداند

حضرت زهرا(س) ابتدا «فدک» را به عنوان حق ذی‌القربی مطرح کردند و چون به استدلال ایشان توجهی نشد آن را به عنوان سهم‌الارث خود از اموال پدر درخواست کردند.

حضرت زهرا(س) ابتدا «فدک» را به عنوان حق ذی‌القربی مطرح کردند و چون به استدلال ایشان توجهی نشد آن را به عنوان سهم‌الارث خود از اموال پدر درخواست کردند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، رویدادهای پس از رحلت پیامبر اعظم(ص)، رویدادهایی عبرت‌انگیز در تاریخ اسلام است. پیامبر گرامی اسلام(ص) طی 23 سال با تحمل انواع تلخی‌ها و دشواری‌ها، جامعه‌ای را بر اساس آموزه‌های توحیدی و عقلانیت هدایت‌یافته از سوی دین سامان داد. آن حضرت آرزومند بود که پس از رحلتش، نهال نوپایی را که غرس کرده بود، از سوی یاران و شاگردانش مراقبت شده و روز به روز بر شکوه و نفوذ آن در دل‌ها و فکرها افزوده شود. هنوز ساعاتی از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که برخی از یارانش بر سر تصاحب قدرت سیاسی با هم به ستیز برخاسته و بنیانی را پایه‌گذاری کردند که با اهداف، ارزش‌ها و آرزوهای پیامبر(ص) بسی فاصله داشت. این بنیاد هر چه پیش می‌رفت، از سرچشمه نخستین خود دورتر می‌شد و آیین اسلام جاری در جامعه، به سبب کدورت‌ها و زنگارهای ستبری که صفحه آن را فراگرفته بود، کمتر نور معرفت و زلال عدالت و مهرورزی را بازتاب می‌داد. این بنیان برخاسته بر بی‌عدالتی و ستم از آن هنگام آثار خود را نشان داد که فاتحان مغرور منصب خلافت، حتی حق تنها دختر پیامبر را پاس نداشته و حرمت او را ارج ننهاده و برخلاف احکام مسلم قرآن و سنت پیامبر او را از حق خویش محروم کرده و دل نازکش را شکستند، یقیناً اتفاقاتی که در آن مقطع حساس تاریخی روی داد و مسیر جامعه نوپای اسلامی را به شدت هر چه تمام دگرگون کرد، به هیچ وجه با باورها، ارزش‌ها و احکام مسلم اسلامی قابل توجیه نیست، اما پیروان مکتب خلفا در طول تاریخ کوشیده‌اند تا به هر صورت ممکن آن را توجیه کرده و تصمیم‌ها و رفتارهای برخی از یاران پیامبر را که در پدید آمدن آن شرایط و بروز این نتایج سهم عمده دارند، تصمیم‌ها و رفتارهایی مقبول و موجه جلوه دهند.

در این زمینه شبهه‌ای مطرح شده است: شیعیان از یک سو می‌گویند فدک ارثیه حضرت زهرا(س) بوده و از دیگر سو ادعا می‌کنند که پیامبر(ص) فدک را به دختر گرامی‌اش بخشیده است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر فدک ارث فاطمه است، پس بخشش پیامبر(ص) معنا ندارد و اگر پیامبر(ص) در زمان حیات خود آن را به فاطمه بخشیده است، پس مطالبه آن به عنوان ارثیه، بی‌معنا خواهد بود! پرسش مهم دیگری که وجود دارد این است که اگر خلیفه اول فدک را غصب کرده بود، چرا امام علی(ع) در زمان خلافت خود آن را به اولاد فاطمه(س) باز نگردانده است؟ نکته دیگر اینکه در منابع فقهی و روایی شیعه آمده است که زن از زمین ارث نمی‌برد و برای اثبات این ادعا به آیات و روایات هم استناد می‌کنند، ولی در عین حال بر ارث بردن فاطمه(س) از زمین فدک پای می‌فشارند و این تعارضی بیش نیست!

به همین منظور با حجت‌الاسلام قهرمان کرمی از کارشناسان مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌آید:

*اصل ماجرای فدک چیست؟

ماجرای مصادره باغ فدک و مطالبه حضرت زهرا(س) از جمله مسائلی است که در منابع تاریخی و تفسیری شیعه و اهل سنت بازتاب فراوان و برجسته‌ای یافته و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به آن مطرح شده است. بر پایه گزارش‌های منابع تفسیری، تاریخی و روایی اهل سنت، پیامبر(ص) فدک را در زمان حیات خود به حضرت زهرا بخشیده بود؛ ولی پس از رحلت ایشان، توسط خلیفه اول مصادره شد. حضرت زهرا(س) برای مطالبه حق خود، ابتدا آن را به عنوان حق ذی‌القربی مطرح کرد و چون به استدلال او توجهی نشد، آن را به عنوان سهم الارث خود از اموال پدر درخواست کرد، خلیفه اول با طرح حدیثی که تنها راوی آن خود او بود: «ما پیامبران چیزی به عنوان ارث باقی نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است»، از بازگرداندن فدک امتناع کرد!

فدک در سال هفتم هجری به ملکیت پیامبر(ص) درآمد، ایشان به استناد آیه «وَأَتْ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ»، آن را به حضرت فاطمه(س) بخشید

*در این رابطه بیشتر توضیح می‌دهید چرا پیامبر(ص) فدک را به حضرت فاطمه(س) بخشید؟

از منظر نظام فقهی و حقوقی اسلام، سرزمینی که با صلح گشوده شده و در دست سپاهیان اسلام قرار می‌گیرد، از آن خدا، رسول و امام است؛ به عبارت دیگر وقتی کافران ساکن در سرزمینی، بر اساس پیمان صلحی که میان خود با سپاه اسلام می‌بندند، بخشی از زمین‌های خود را به مسلمانان واگذار کنند، اختیار تصرف در آن سرزمین تنها به پیامبر و پس از آن به امام سپرده شده است(1) و مسلمانان را در آن سهمی ندارند، باغ فدک و دو قلعه از قلعه‌های خیبر بدون جنگ و از طریق مصالح در اختیار مسلمانان قرار گرفت و بنابراین ملک خاص پیامبر محسوب می‌شده است، به گزارش مهم‌ترین منابع تاریخی و تفسیری شیعه و سنی، فدک در سال هفتم هجری به ملکیت پیامبر اکرم(ص) درآمد، پیامبر اکرم(ص) به استناد آیه «وَأَتْ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ حق خویشان خود را پرداز، آن را به حضرت فاطمه زهرا(س) بخشید، جریان حاکم بعد از رحلت پیامبر، منفعت را در این دید که اهل بیت پیامبر را از بهره‌مندی‌های سیاسی و اقتصادی محروم کند، از این رو با وجود اینکه فدک در تصرف حضرت زهرا(س) بود و عاملان بانو در زمین‌های آن مشغول فعالیت بودند، آن را تصاحب کرده و کارگران را اخراج کردند. حضرت زهرا(س) و امام علی(ع) به رفتار خلیفه اعتراض کرده و خواهان بازگرداندن فدک شدند، اما خلیفه اول، برخلاف همه احکام و سازوکارهای مسلم فقهی اسلام، فاطمه را از حق خود محروم و دست اهل بیت(ع) را از رسیدن به تنها منبع مالی آن‌ها کوتاه کرد!

*مورخان درباره هبه کردن فدک از سوی پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) چه نوشته‌اند؟

-بنابر تصریح منابع تاریخی و تفسیری اهل سنت، پیامبر(ص) فدک را در زمان حیات خود به فاطمه زهرا(س) بخشید. طبری مورخ بزرگ می‌گوید: فدک ملک خالص پیامبر بود؛ زیرا مسلمانان آن را با سواره و پیاده نظام نگشوده بودند.(2)

جلال الدین سیوطی می‌نویسد: بزار و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که وقتی آیه «وَأَتْ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ»(3) نازل شد، پیامبر فاطمه را طلبید و فدک را به او بخشید(4)، همین سخن را ابن کثیر و دیگران هم نقل کرده‌اند(5)، از آنجا که ابن کثیر نتوانسته برای سند حدیث مشکلی پیدا کند، آن را این گونه زیر سؤال برده است که سوره اسراء مکی و ماجرای فدک در مدینه اتفاق افتاده است(6)، بلاذری هم نقل می‌کند که حضرت زهرا(س) پیش ابوبکر رفت و فرمود: پیامبر فدک را به من بخشید، آن را به من برگردان.(7)

فدک موهوبه حضرت زهرا(س) بود و آن را به عنوان اینکه مال خودشان هست از خلیفه اول مطالبه کردند

آنچه به عنوان ضعف برای روایت «اعطاء فدک» توسط پیامبر به فاطمه زهرا(س) ذکر کرده‌اند، حضور عطیه عوفی در سند روایت است با اینکه از این شخص در کتب روایی اهل سنت(8) روایات متعدد در موضوعات مختلف وارد شده است، ولی درباره این حدیث برخی او را تضعیف کرده‌اند. ابن حجر اشاره می‌کند که برخی او را تضعیف کرده و برخی توثیق کرده‌اند، البته نباید از این نکته غافل شد که تضعیف او به خاطر تشیع‌اش است(9)، ابن معین عطیه را صالح الحدیث معرفی کرده(10) و عجلی ثقه‌اش نامیده است(11)، بنابراین نه تنها شیعه بلکه بسیاری از علمای اهل سنت هم معتقدند، فدک موهوبه حضرت زهرا(س) بود و آن حضرت ابتدا به عنوان اینکه فدک مال خودشان هست آن را از ابوبکر مطالبه کردند، ولی وقتی ادله و گواهان حضرت را قبول نکردند، مسأله ارث را پیش کشیدند تا از این طریق به حق و حقوق خود برسند و این مسأله را هم دانشمندان اهل سنت مطرح کرده‌اند.

بخاری از زبان عایشه می‌نویسد: فاطمه(س) شخصی را نزد ابوبکر فرستاد تا میراث پیامبر را از فیء، صدقات مدینه، فدک و آنچه که از خمس خیبر باقی مانده بود، مطالبه کند(12)، بخاری در جای دیگری به نقل از عایشه می‌نویسد: فاطمه و عباس نزد ابوبکر رفتند و سهم ارث خویش را از فدک و خیبر طلب کردند.(13)

آنچه که از این روایات استفاده می‌شود، اقدام جدی فاطمه زهرا برای احقاق حق خویش بوده است؛ حال پرسش این است که اگر اموال باقی مانده از پیامبر(ص) واقعاً متعلق به بیت‌المال و عموم مسلمانان بوده است، آیا می‌توان تصور کرد که تنها دختر تربیت شده پیامبر(ص) به خود اجازه دهد که دیگران را مطالبه کند؟ به یقین فاطمه از هر مسلمان دیگری به احکام و حدود الهی آشناتر بود و نیک می‌دانست که تصرف در اموال عمومی و مصرف آن از مصادیق بارز اکل مال به باطل است و اکل مال به ناحق، معصیت و پلییدی است!

*چرا خلیفه اول از حضرت فاطمه(س) برای ماجرای فدک شاهد خواست؟

بر مبنای آیین دادرسی اسلام اگر چیزی در اختیار کسی باشد و فرد دیگری ادعای مالکیت آن یا عدم مالکیت صاحب اختیار کنونی را مطرح کند، همان باید بر ادعای خود اقامه بینه کند نه صاحب اختیار کنونی! در این خصوص میان حاکم و غیر حاکم تفاوتی نیست، از این رو اگر خلیفه اول می‌خواست، بر اساس قواعد فقهی اسلام عمل کند، باید ادعای خود، مبنی بر عدم مالکیت حضرت فاطمه(س) بر فدک، را نزد قاضی مطرح کند و بر ادعای خود اقامه بینه کند و آنگاه منتظر رأی دادگاه بماند و به آن تمکین کند، در داستان مصادره فدک هرگز این گونه با فاطمه رفتار نشد و خلیفه به پشتوانه قدرت سیاسی و نظامی خود فدک را تصاحب کرده و از فاطمه زهرا درخواست گواه کرد!

در اینجا دو خطای فاحش اتفاق افتاد: یکی اینکه فدک را که تحت اختیار فاطمه(س) بود، با تکیه بر قدرت سیاسی از او گرفتند و بالاجبار او را در جایگاه مدعی قرار دادند و دوم اینکه خلیفه در این ماجرا هم در جایگاه طرف دعوا و هم در جایگاه داور، هر دو نشست و این برخلاف تمام موازین حقوقی و فقهی است! جالب این است که امروز وهابیان می‌گویند: اگر به راستی پیامبر(ص) فدک را به حضرت فاطمه(س) بخشیده بود، چرا آن حضرت نتوانست گواهان بیشتری بیاورد و ادعای خود را اثبات کند؟

در پاسخ به این شبهه باید گفت: اولاً فدک در آن زمان در تصرف فاطمه(س) بود و کارگزاران حضرت در آن مشغول انجام کارها و فتق و رتق امور بودند و این خود بهتر این گواه بر این حقیقت است که فدک ملک فاطمه بوده است؛ ثانیاً گزارش‌ها نشان می‌دهد بخشش فدک به دختر پیامبر، بخشی درون خانوادگی بوده و پیامبر(ص) صلاح ندید، آن را آشکارا در میان مردم اعلام کند. از طرف به سبب اینکه طرف دعوا حکومت بود، این امکان وجود دارد که برخی از شاهدان، شهادت گواهی دادن را نداشته باشند. چنانکه اکثریت جامعه آن روز از اعتراف به نص حدیث غدیرخم و آنچه در آن روز روی داده بود، خودداری کردند!

آوردن شاهد بر عهده مدعی و سوگند وظیفه منکر است، فدک در دست حضرت فاطمه(س) و حکومت مدعی عدم مالکیت ایشان بود

***چرا این اقدام خلیفه اول بر خلاف موازین شرعی بوده است؟**

در آیین دادرسی اسلام این قاعده روشن و عقلایی مبناست که «البینه علی المدعی و البیمین علی من انکر»؛ آوردن شاهد بر عهده مدعی و سوگند وظیفه منکر است، از آنجا که فدک در دست حضرت فاطمه(س) و حکومت مدعی عدم مالکیت ایشان بود و وظیفه مدعی است که بر ادعای خود شاهد آورد و اگر شهادتی نداشت، فاطمه در مقام منکر سوگند بخورد، درخواست شاهد از فاطمه درخواستی نادرست و فاقد مبنای شرعی بوده است، علاوه بر این با توجه به آیه تطهیر که مفسران شیعه و سنی شأن نزول آن را تنها پیامبر، امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام می‌دانند، فاطمه از هر ناپاکی و گناهی به دور است و عصمت او مانع از ادعای خلاف واقع بوده است.

در روایات آمده است که فاطمه با وجود ادعای نابحق حکومت وقت، امام علی و ام‌ایمن را به عنوان گواهان خود معرفی کرد، اما خلیفه، با این بهانه که علی ذینفع است و ام‌ایمن زنی بیش نیست، شاهدان فاطمه را نپذیرفت! شخصیتی مانند امام علی(ع) (14) که بر اساس آیه «ولایت» ولی مؤمنان، بر اساس آیه «تطهیر»، پیراسته از هر پلیدی و در آیه «مباهله» نفس پیامبر خوانده شده است! به استناد حدیث «علی مع الحق والحق مع علی یدور حیث ما دار» تمام وجود علی یکپارچه با حق آمیخته است! بدون هر تردید این روایت و امثال آن در میان مردم شایع بود و حکومت وقت آن را به خوبی می‌دانست، اما رفتار آن‌ها دقیقاً همان چیزی بود که خود امام در خطبه شقشقیه فرموده است: «بلی لقد سمعوها و عوها ولكن حلیت الدنيا فی اعینهم و راقهم زبرجها»؛ آری! آن را شنیده و فهم کرده بودند ولی دنیا در چشمان‌شان آراسته شده و برق آن دل‌شان را ربوده بود! حال چگونه می‌توان شهادت فردی که خدا و پیامبر به پارسایی و عصمت او شهادت داده‌اند را به بهانه اینکه ذی‌نفع است، نادیده گرفت؟! پرسشی است که اهل سنت باید به آن پاسخ دهند!

***به راستی پیامبران ارثی نگذاشته‌اند؟!**

خلیفه اول در پاسخ به درخواست فاطمه(س) حدیثی را از پیامبر روایت کرد که خودش تنها راوی آن حدیث است و کسی جز او آن را از پیامبر نشنیده بود! متن حدیث این بود: ما گروه پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است! پرسش این است که این حدیث تا چه حد صحیح است و صحابه و تابعین تا چه پایه به آن تکیه کرده‌اند؟

حضرت سلیمان مال و حکومت را از داوود ارث برد؛ زیرا نبوت و علم، فضل الهی است و با ارث منتقل نمی‌شود

اول اینکه اهل سنت به ویژه وهابی‌ها که خود را سلفی و پیرو سلف صالح می‌نامند، باید به این نکته توجه کنند که سلف صالح

آن‌ها، درباره مسأله ارث پیامبران نظر دیگری دارند. بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین از جمله: ابن عباس، حسن بصری، ضحاک، سدی، مجاهد، شعبی و... ارث بردن سلیمان از داوود را ارث مالی دانسته و گفته‌اند: حضرت زکریا از اینکه مالش را دیگران ارث ببرند ترسیده بود! (15) از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «خداوند برادرم زکریا را رحمت کند؛ کسی را نداشت که مالش را از او ارث ببرد» (بنابراین از خداوند فرزندی را طلب کرد تا وارث او باشد)! (16)

دوم اینکه سمرقندی در تفسیر خود به نقل از حسن بصری می‌نویسد: حضرت سلیمان مال و حکومت را از داوود ارث برد؛ زیرا نبوت و علم، فضل الهی است و با ارث منتقل نمی‌شود! (17) نبوت و دانش پیامبران، عطای الهی است نه موروثی؛ از آنجا که آیات قرآن یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند، آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که نبوت و همچنین علم انبیاء را عنایت الهی معرفی می‌کند نه موروثی؛ از این رو، حمل ارث بر علم و نبوت، برخلاف نظر قرآن است. «آن‌ها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم» (18)، «ما به تمام انبیاء حکمت و علم دادیم» (19)، «ما به یحیی که خردسال بود، نبوت دادیم» (20)، «ما به داوود و سلیمان علم دادیم» (21)، حال کسانی که می‌گویند منظور آیات از ارث انبیاء، ارث غیر مادی است، با این آیات چه می‌کنند؟!

سوم اینکه ابن عطیه می‌نویسد: نظر اکثر مفسران این است که حضرت زکریا (ع) از جمله «یرثی و یرث من آل یعقوب»، وراثت مالی را منظور داشته است. پس بنابر قول مشهور در میان پیامبران، پیامبرانی مانند زکریا هستند که مالشان را به ارث باقی گذارده‌اند. (22)

چهارم اینکه سرخسی فقیه معروف اهل سنت می‌نویسد: بعضی از استادان ما با توجه به سخن پیامبر (ص) که فرمود: «انا معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقة» گفته‌اند: معنای حدیث این است که اموالی را که به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم، مشمول ارث نمی‌شود؛ مقصود پیامبر (ص) این نیست که تمام اموال پیامبران، مشمول ارث نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «سلیمان از داود ارث برد»، همچنین فرمود: «حضرت زکریا گفت: خداوندگار! از سوی خود جانشینی برایم قرار ده که از من و آل یعقوب ارث برد.» رسول خدا (ص) منزه است از اینکه کلامی مخالف قرآن بر زبان براند! (23)

پنجم اینکه فخر رازی در تفسیر کبیر، پس از بررسی نظرات مختلف می‌نویسد: بهترین نظر این است که بگوییم: ارث حضرت زکریا در قرآن حمل می‌شود بر هر آنچه که در آن نفع و مصلحتی در دین وجود دارد؛ این امر شامل نبوت، علم، سیره نیکو، منصب سودمند دینی و مال نیکو می‌شود؛ زیرا تمام این امور، از مواردی هستند که انگیزه‌های فراوانی در بقای آنان وجود دارد تا آن نفع دوام و استمرار یابد. (24)

*آیا پیامبر از خود ارثی بر جای گذاشت؟

بدون شک اگر در موضع جریان خلافت پس از پیامبر، مبنی بر ارث نگذاشتن پیامبر (ص) صداقت وجود داشت، می‌بایست همه اموالی که پیامبر به جای مانده بود به بیت‌المال منتقل شده و میان مسلمانان تقسیم شود؛ اما به روشنی معلوم است که هرگز چنین اتفاقی نیفتاد؛ بلکه بخشی از ماترک پیامبر میان برخی همسران ایشان تقسم شد و تنها فرزند زنده او از میراثش محروم شد! در ادامه به برخی از وسایل پیامبر که به عنوان صدقه مصادره نشده است، اشاره می‌کنیم:

پیغمبر (ص) وصیت کرد که آنچه پس از نفقه همسرانم باقی می‌ماند، صدقه است، نه اینکه تمام آنچه پس از من باقی می‌ماند، صدقه است

لباس پیامبر (ص) نزد عایشه؛ عایشه روپوشی که هنگام فوت رسول خدا (ص) روی بدن مبارکش بود، نزد خویش نگاه داشته بود و گاهی از آن برای تحریک احساسات، علیه عثمان استفاده می‌کرد! بخاری به نقل از ابوبرده می‌نویسد: عایشه لباس نم‌دین را به ما نشان داد و گفت: در این روح پیامبر (ص) قبض شد! (25)، عایشه بارها می‌گفت: ای مردم! این پیراهن رسول خدا (ص) است که هنوز کهنه نشده است؛ ولی سنت او را از بین بردند! بکشید نعل (عثمان) را! خدا او را بگشاید! (26)

رسول خدا (ص) وصیت کرد که آنچه پس از نفقه همسرانم باقی می‌ماند، صدقه است، نه اینکه تمام آنچه پس از من باقی می‌ماند، صدقه است، (27) از این روایت که در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت، همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده، به روشنی معلوم می‌شود که تمام اموال رسول خدا (ص) صدقه نیست و وارثان آن حضرت از اموال ایشان محروم نیستند، از این رو با حدیث خلیفه اول در تعارض بوده و بر حدیث «نحن معاشر الانبیاء...» مقدم است؛ زیرا این حدیث با قرآن موافقت دارد، ولی حدیث خلیفه اول با قرآن مخالف است!

خلیفه دوم پس از رسیدن به خلافت و غنائم فراوانی که از فتوحات به حکومت رسید و وضعیت مالی مسلمانان بهبود یافت،

تصمیم گرفت فدک را به وارثان آن باز گرداند(28)، حال پرسش این است که آیا در آن زمان حکم پیامبر(ما گروه پیامبران از خود ارثی نمی‌گذاریم ...) اعتبار خود را از دست داده بود یا اینکه جناب عمر می‌خواست حکم جدیدی در برابر حکم پیامبر وضع کند؟!

هر چند ممکن است گذشت زمان بسیاری از چیزها را دگرگون کند؛ ولی ذهن تاریخ را تا اندازه‌ای نمی‌توان گمراه و همه اندوخته‌هایش را پاک کرد! ابن تیمیه حرانی اعتراف می‌کند که زنان پیامبر حجره‌هایی را که جزء اموال پیامبر(ص) بود، به ارث نهادند و وارثان همسران رسول خدا(ص) آن را تصاحب کرده و فروختند! وی در این باره می‌نویسد: بدن مبارک پیامبر اکرم(ص) را در خانه عایشه، در شرق مسجد دفن کردند، این خانه و اتاق‌های همسران دیگر پیامبر(ص) داخل مسجد نبود. زمان گذشت تا دوران صحابه پایان یافت و همه از دنیا رفتند. در دوران خلافت ولید بن عبدالملک بن مروان، مسجدالنبی گسترش یافت و حجره عایشه داخل در فضای مسجد شد؛ ولید به نماینده‌اش عمر بن عبدالعزیز در مدینه نامه نوشت و دستور داد تا حجره‌های همسران پیامبر را از مالکانش که وارثان همسران پیامبر بودند، خریداری کند. طبق فرمان خلیفه، خانه‌ها از مالکانش خریداری و به مساحت مسجد افزوده شد.(29)

سؤال این است که آیا حجره‌های همسران پیامبر جزء اموال ایشان نبود؟! آیا تنها همسران رسول خدا(ص) از آن حضرت ارث می‌بردند و میراثشان پس از مرگ به وارثانشان منتقل می‌شد؟! مگر فاطمه دختر پیامبر و وارث پدر نبود؟! چگونه ممکن است که همسر، از همسر ارث ببرد، ولی تنها فرزند میت از او ارث نبرد؟! از آنچه ابن تیمیه در این باره نقل کرده است، بطلان نظر کسانی که ادعا کرده‌اند حجره‌های همسران پیامبر، جزء نفقه‌ی آن‌ها بوده و آن‌ها مالک آن نشده‌اند و به ارث نیز نهند، روشن می‌شود.

*کسی در رابطه با این حدیث جعلی مخالفت نکرد؟

نخستین کسی که با محتوای حدیث جعلی خلیفه اول عملاً مخالفت کرد، خود خلیفه اول بود؛ وی پس از درخواست‌های مکرر و جدی حضرت زهرا(س) دست خطی نگاشت تا فدک را به فاطمه برگرداند. حلبی سیره‌نویس معروف اهل سنت در این باره می‌نویسد: ابوبکر برای بازگرداندن فدک به فاطمه دست خطی نوشته بود. عمر وارد شد و گفت: این چیست؟ ابوبکر گفت: نامه‌ای برای فاطمه است تا میراث پدرش را به او بدهند! عمر گفت: پس چه چیزی بین مسلمانان تقسیم خواهی کرد؟! این قوم به جنگ تو خواهند آمد! سپس نامه را گرفته و پاره کرد!(30) حال اگر خلیفه اول در روایت حدیثی که از پیامبر(ص) نقل کرد، صادق بود، یقیناً بازگرداندن فدک به فاطمه(س) به عنوان میراث او از پدر، مخالفت با رسول خدا(ص) است؛ بنابراین عمل ابوبکر در واقع، تکذیب حدیثی که از پیامبر نقل کرده است! خلیفه اول پس از تصاحب اموال پیامبر، برخی از وسایل شخصی آن حضرت را به امیرمؤمنان(ع) بازگرداند، ماوردی می‌نویسد: ابوبکر، مرکب سواری، عصا و کفش‌های رسول خدا را به علی بازگرداند و گفت: غیر از اینها صدقه است!(31) اگر ما ترک رسول الله(ص) صدقه است، چه تفاوتی میان زمین، خانه و وسایل شخصی است و اگر تفاوتی ندارد، پی حکم خلیفه به مصادره فدک بر چه مبنایی خواهد بود، مگر اینکه بگوییم خلیفه اول علم غیب داشت و می‌دانست کدام یک از اموال پیامبر صدقه و کدام صدقه نیست!

بنابراین حدیث «ما گروه انبیاء از خود ارث باقی نمی‌گذاریم» باطل و نامعتبر است و با قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) سازگاری ندارد؛ زیرا بنا بر تصریح قرآن کریم بسیاری از پیامبران برای فرزندان خود ارث باقی نهادند؛ بانوی مظلوم در خطبه فدکیه به آن استشهاد کرد، خداوند می‌فرماید: «برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند»(32)، «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد»(33)، «و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماس، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین (آن‌ها) و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماس»(34)، «بگو ای پیامبر من بشری همانند شمایم مگر آنکه به من وحی می‌شود»(35) و ...

حال می‌پرسیم با کدام دلیل شرعی و عقلی برای پیامبر(ص) و دیگر پیامبران الهی تعیین تکلیف می‌کنید و می‌گویید که همه پیامبران باید اموال و آنچه از ثروت مادی دارند، صدقه قرار دهند؟ اگر بگویید: حکم ممنوعیت محروم ماندن از ارث نهادن برای پیامبران، حکم قرآنی و شرع است و درباره پیامبران تخصیص خورده است، این تخصیص با کدام دلیل معتبر انجام می‌شود؟ و اگر گفته شود که رسول خدا(ص) با نظر خودش تمام اموالش را صدقه قرار داد، آیا وارثانش را از ارث محروم نکرده است؟ آیا چنین وصیتی از مصادیق ظلم نیست؟ زیرا میت حق ندارد به بیش از یک سوم اموالش وصیت کند، آیا عاقلانه است که رسول خدا(ص) موضوعی با این درجه از اهمیت را پنهان نگاه دارد و حتی نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش از آن بی‌اطلاع بماند و تنها خلیفه اول از آن مطلع باشد؟! جالب است بدانید عالم بزرگ و مفسر نامی اهل سنت، فخرالدین رازی در پاسخ به توجیه مذکور می‌نویسد: افرادی که لازم بود این مسأله را «پیامبران ارث نمی‌گذارند» بدانند، کسانی غیر از فاطمه، علی و عباس نبودند؛ این سه نفر از بزرگان دین و زاهدان زمانه خود بودند و اگر پیامبر با آنان در میان می‌نهاد در برابر حکم پیامبر تسلیم بودند؛ ولی

ابوبکر نیازی به شناخت این مسأله نداشت؛ زیرا به ذهنش خطور هم نمی‌کرد که از رسول خدا ارث ببرد تا پیامبر حکم را به او ابلاغ کند؛ این در حالی است که کسانی که به دانستن حکم نیاز داشتند، بگوششان نرسید! (36) پس این حدیث دروغی بیش نیست؛ همانگونه که امام علی چنین نظری داشت! مسلم در صحیح خود نقل می‌کند که عمر به امام امیرالمؤمنین (ع) و عباس گفت: شما ابوبکر را در ماجرای فدک دروغگو، گناهکار، ظالم و خائن دانستید! شما دو نفر مرا هم دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و ظالم می‌دانید! (37)

ابن عدی از عبدان نقل می‌کند که گفت: به ابن خراش گفتم: حدیث «ما ترکناه صدقه»، چگونه حدیثی است؟ گفت: باطل است! چون مالک بن اوس متهم به دروغگویی است! (38) ابن بطال در شرح صحیح بخاری می‌نویسد: مهلب می‌گوید: به سبب ظاهر حدیث ابوهیرة از رسول خدا (ص) که فرمود: «وارثان من دینار و درهم، تقسیم نمی‌کنند»، فاطمه (س) میراث خود را از اصل اموال (اموال غیر نقدی)، مطالبه کرد؛ زیرا فاطمه از این سخن رسول خدا (ص) اطلاع داشت و می‌دانست که درباره دینارها و درهم است نه درباره طعام، وسایل، منافع و آنچه که در مؤونه و نفقه مصرف می‌شود (39)، پس اینکه فاطمه زهرا (س) فدک را هم به عنوان موهوبه و هم به عنوان ارث از دستگاه حاکم مطالبه کرد، از مسلمات آثار تفسیری، تاریخی و روایی اهل سنت است.

انبیاء (ع) پدران معنوی مردم هستند و برای فرزندان معنوی خود علم و حکمت به ارث می‌گذارند

*آیا پیامبران برای پیروانشان ارث می‌گذارند؟

-مرحوم «کلینی» در کتاب شریف «اصول کافی» باب العالم و المتعلم، از امام محمد باقر (ع) چنین روایت کرده است: «و إن العلماء ورثة الانبیاء؛ إن الانبیاء لم یورثوا درهما و لا دینارا ولكن ورثوا احادیث من احادیثهم؛ فمن اخذ بشئ منه فقد اخذ حظا وافر»، در این روایت عالمان وارثان پیامبران معرفی شده‌اند، سیاق حدیث نشان می‌دهد که مقصود امام (ع) بیان فضیلت علم و عالم است، این سخن که پیامبران از خود درهم و دیناری بر جای نگذاشتند بلکه سخنانی از میان سخنانشان را، ناظر به عالی‌ترین و بهترین چیزی که انبیاء (ع) برای امت‌های خود بر جای نهادند؛ در واقع حدیث می‌خواهد بگوید مهم‌ترین سرمایه پیامبران «علم و حکمت» بود و آنان برای امت‌های خویش علم و حکمت به جای گذاشتند، نه مال و ثروت! بر خلاف پادشاهان که از خود مال‌ها و ثروت‌ها را به جا نهاده و می‌رفتند. روشن است که حدیث اصلاً ربطی به باب ارث، به معنای مصطلح آن ندارد.

از منظر فقه، اموالی که بعد از وفات فرد از او به جا می‌ماند و به فرزندان و دیگر نزدیکان سببی او منتقل می‌شود، «ارث» نام دارد؛ این معنا از ارث با معنای عام آنکه در قرآن کریم هم به فراوانی به کار رفته، متفاوت است. در قرآن کریم به هر چه که از فرد، گروه یا قومی برجای می‌ماند و به فرد، گروه و قومی دیگر می‌رسد و آن‌ها آن را به هر شکل تصاحب می‌کنند، ارث اطلاق شده است. این ارثیه می‌تواند قدرت، مال، علم و حکمت، مهارت و دیگر چیزهای خواستنی برای بشر باشد؛ همچنان که ممکن است بدبختی، فقر، خصلت‌های ناپسند و دیگر چیزهای ناخواستنی باشد. خدای متعال در آیات 25 - 28 از سوره مبارکه دخان، بنی‌اسرائیل را وارث فرعونیان می‌نامد. بنابراین، اگر حدیث درصدد بیان این نکته بود که «ماترک مادی انبیاء»، به عنوان صدقه، به فقرای امت می‌رسد، نایستی از «عدم ارث‌گذاری انبیاء» سخن به میان می‌آورد؛ بلکه بایستی به جای آن تصریح می‌کرد: «وارثان انبیاء، فقرای امت‌اند» نه ارحام و خویشان پیامبران!

از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، تنها فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی هم از آن چشم پوشیدند و خداوند بهترین داور است

بله! سخن در این است که انبیاء (ع) پدران معنوی مردم هستند و همانگونه که ممکن است برای فرزندان سبب خودشان ارث به جا می‌گذارند، برای فرزندان معنوی خود هم ارثی به جا می‌نهند و آن علم و حکمت است! جایگاه پیامبران برتر از این است که مانند پادشاهان، میراثشان برای امت، مال و ثروت باشد! آنچه از انبیاء به یادگار می‌ماند «علم و حکمت» (میراث معنوی) است و امت‌ها باید آن را ارج نهاده و به صورت نیکویی از آن بهره‌برند. بنابراین منظور از وراثت در جمله «ان الانبیاء لم یورثوا» وراثت مالی نسبت به فرزندان و خویشان سببی آن‌ها نیست؛ بلکه منظور ارث بردن علما از پیامبران است.

*چرا امام علی (ع) هنگام عهده‌دار شدن حکومت فدک را باز نگرداند؟

- جالب است بدانیم که در زمان خود امام علی (ع) و دیگر امامان اهل بیت (ع) هم گاهی این پرسش مطرح می‌شد و امامان (ع) به آن پاسخ می‌دادند. امام علی (ع) نامه سرگشاده خود به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، تنها فدک در دست ما بود که گروهی (خلفا) بر آن بخل ورزیدند و گروهی (اهل بیت) هم از آن چشم پوشیدند و

خداوند بهترین داور است»(40)، مقصود امام این بود که اولاً آنچه که ما از حقوق شخصیمان از آن گذشت می‌کنیم دوباره آن را دنبال نمی‌کنیم و ثانیاً ما هنگام به دست گرفتن قدرت در پی استیفای حقوق مردم خواهیم بود نه حقوق خودمان! بنابراین سخنی که برخی از اهل سنت از زبان امام علی نقل شده است که: «من از خدایم شرم می‌کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم»(41) عاری از صحت است؛ زیرا امام در نامه خود به عثمان بن حنیف به موضوع تصرف عدوانی فدک و هم به بزرگواری و بی‌اعتنائی اهل بیت(ع) اشاره کرده است!

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: چرا امام علی(ع) پس از رسیدن به حکومت، فدک را پس نگرفت؟ امام فرمود: چون ظالم و مظلوم هر دو مُرده بودند و خداوند ظالم را کیفر و مظلوم را پاداش داده بود و امام علی(ع) خوش نداشت، چیزی را که غاصب آن کیفر و مغصوبه آن پاداش دیده، برگرداند! (42) نیز امام صادق(ع) فرمود: ما خاندانی هستیم که اگر چیزی را از ما به ستم بگیرند آن را باز نمی‌گردانیم! امام علی(ع) هم به پیروی از پیامبر، فدک را باز پس نگرفت! (43)

*یک سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که برخی گفته‌اند: بنابر نظر فقیهان شیعی زن از زمین و عقار ارث نمی‌برد، پس چگونه همین شیعیان معتقدند که فدک ارث حضرت زهرا(س) از پیامبر است؟!

-بله! مشهور فقیهان شیعه معتقدند که زن از زمین و عقار ارث نمی‌برد؛ بلکه از اموال منقول و ارث می‌برد؛ اما میان زن(همسر) و فرزند دختر تفاوت وجود دارد! منظور از زن در این مسأله همسر متوفی است نه فرزندان دختر یا مادر او! زراره از امام باقر(ع) می‌پرسد: فردی مُرده است و از او دختر و خواهری برجای مانده است(تکلیف اموال او چه می‌شود؟)، امام(ع) فرمود: همه او اموال به دخترش به ارث می‌رسد و خواهر درگذشته سهمی ندارد.(44)

*سخن پایانی...

-از منابع متعدد تفسیری، روایی و تاریخی شیعه و سنی به دست می‌آید که فدک از خالصات پیامبر بود و در زمان حیات مبارکش آن را، به عنوان حق ذی‌القربی، به دخترش فاطمه زهرا بخشید، پس از رحلت پیامبر(ص)، حکومت وقت آن را مصادره کرده و با این دلیل که اموال پیامبر(ص) صدقه است، فاطمه زهرا را از حقش محروم کرد، فاطمه نخست فدک را به عنوان هبه پیامبر(ص) به خود، مطالبه کرد و چون ادعای او و شاهدانش را مردود دانستند، آن را به عنوان ارث خود از پیامبر(ص) پیگیری کرد.

*پی‌نوشت‌ها:

1-حشر/6

2-طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت مؤسسه اعلمی، بی‌تا، ج2، ص 303.

3-اسراء/26

4-سیوطی جلال‌الدین، الدر المنثور، جده دارالمعرفه، 1365هـ، ج 4، ص 177.

5-ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت دارالمعرفه، 1412هـ، ج 3، 39 و حسانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، انتشارات اسلامی، 1411هـ، ج 1، ص 441.

6-همان؛ البته روشن است که این مسأله به خودی خود مشکلی ندارد؛ زیرا ممکن است سوره‌ای مکی باشد، اما پاره‌ای از آیاتش در مدینه نازل شده باشد. نظیر این واقعیت در آیات دیگری از قرآن نیز وجود دارد.

7-بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، قاهر، مکتبه النهضه، 1379هـ، ج 1، ص 35.

8-مسند احمد، ج 2، ص 90 و 106 و ج 3 ص 10 سنن ابو داوود ج 2، ص 246، سنن ترمذی، ج 5 ص 5.

9-عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دارالفکر، 1404هـ، ج 7، ص 201.

10- ابن معین، تاریخ ابن معین، دارالقلم، بی‌تا، ج 1، ص 363.

11- عجل‌ی احمد بن عبدالله، معرفه الثقاة، مدینه مکتبه الدار، 1405هـ، ج 2، ص 140.

12- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 3، ص 1360، ح 3508، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب قرابة رسول الله (ص) وَمَنْقَبَةُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

13- همان، ج 4، ص 1481، ح 3810، کتاب المَعَارِی، باب حدیث بَنی التَّضَییر و ج 6، ص 2474، ح 6346، کتاب القرائض، باب قَوْل النبی صلی الله علیه وسلم لا تُورَثُ ما تَرَکْنَا صَدَقَةً،

14- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت دار الهلال، 1988م، ص 40. حموی یاقوت، معجم البلدان، بیروت دارصادر، 1995م، ج 4، ص 239. حسکانی، شواهد التنزیل، تهران موسسه، طبع و نشر، 1411هـ، ج 1، ص 442.

15- مریم/5 و 6

16- لاندلسی، أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عطیة، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1413هـ - 1993م ج 4، ص 4؛ الأنصاری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة؛ دار الشعب، ج 11، ص 78، أبی حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م. ج 6، ص 164،

17- السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد أبو اللیث، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ذیل آیه، بیروت: دارالفکر، ج 2، ص 575،

18- اولئک الذین آتیئناهمُ الکِتابَ والحِکمَ والثَّبوةَ. الأنعام/89.

19- و کلاً آتیئناه حکماً وعلماً. الأنبیاء/79.

20- و آتیئناه الحکم صبیلاً. مریم/12.

21- ولقد آتیئنا داوود وسلیمان علماً. مریم/15.

22- الأندلسی، ابو محمد، پیشین، ج 4، ص 5.

23- السرخسی، شمس‌الدین أبوبکر محمد بن أبی سهل، المبسوط، بیروت. دارالمعرفة ج 12، ص 29،

24- رازی الشافعی، فخرالدین محمد بن عمر التمیمی، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب ذیل آیه 6 مریم، بیروت، دار الکتب العلمیة 1421هـ - 2000م، ج 21، ص 184،

25- البخاری الجعفی، پیشین، باب ما ذَکَرَ من دُرْع النبی، ج 3، ص 1131، 2941،

26- الرازی الشافعی، فخرالدین محمد بن عمر التمیمی، المحصول فی علم الأصول، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض، 1400هـ. ج 4، ص 343،

27- البخاری الجعفی، پیشین، ج 3، ص 1020، ح 2624، کتاب الوصایا، باب تَقَفُّ الْقِيَمِ لِلْوَقْفِ و ج 3، ص 1128، ح 2929،

28- الحموی، أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارالفکر ج 4، ص 239،

29- ابن تیمیہ الحرانی، أحمد عبدالحلیم أبو العباس، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة: مکتبة ابن تیمیة، الطبعة:

الثانية. ج 27، ص 323،

30-الحلبى، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون، بيروت، دارالمعرفة، 1400، ج 3، ص 488.

31-الموردى البصرى الشافعى، على بن محمد بن حبيب، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ- 1985م، ج 1، ص 193.

32-نساء/10

33-نساء/11

34-نساء/12

35-كهف/110

36-الرازى الشافعى، فخر الدين محمد بن عمر التميمى، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، بيروت، دار الكتب العلمية، 1421هـ - 2000م، ج 9، ص 171.

37-النيسابورى، مسلم القشيرى، صحيح مسلم، كتاب الجهاد والسير، باب حكم القىء، بيروت: دار إحياء التراث العربى ج 3، ص 1378، ج 1757،

38-الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 13، ص 510، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ؛ الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، تذكرة الحفاظ، ج 2، ص 685، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

39-إبن بطل البكرى القرطبى، أبو الحسن على بن خلف بن عبد الملك (متوفى 449هـ)، شرح صحيح البخارى، ج 5، ص 261، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية/الرياض، الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2003م.

40-نهج البلاغه، نامه 45.

41-ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، دار احياء الكتب العربى، بى تا، ج 16، ص 252.

42-شيخ صدوق، علل الشرايع، نجف، مكتبة الحيدرى، 1386هـ، ج 1، ص 154.

43-شيخ صدوق، همان، ج 1، ص 154.

44-شيخ حر عاملى، وسائل الشيعه، ج 17، ص 444.